

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)

سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۲۴، پیاپی ۱۰۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / صفحات ۴۱-۱۳

مقاله علمی - پژوهشی

بازسازی روایت فتح ایران در دوره خلافت ابوبکر در آثار مورخان قرن سوم هجری^۱

نیما باقری^۲

مریم عزیزیان^۳

لیلا نجفیان رضوی^۴

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۰۵

چکیده

مراحل اولیه فتوح، تأثیر فراوانی بر ادوار بعدی حکومت اسلامی داشت. این امر زمینه توجه مسلمانان به فتوحات را فراهم آورد که یکی از نتایج آن ذکر اخبار فتوح در متون تاریخی بود. به دلیل نزدیکی زمانی، طرح فتوح ایران در کتب برخی از مورخان قرن سوم همانند ابن خیاط، بلاذری، دینوری و یعقوبی اهمیتی ویژه دارد. در این نگاه‌ها، روایات مشابه و متفاوت فراوانی خاصه درباره فتوح دوره خلیفه اول وجود دارد. بر این اساس، شیوه مورخان سده سوم هجری در بازسازی روایت فتوح ایران و ارتباط آن با فضای کلی فرهنگی سیاسی در دوره خلافت ابوبکر مسئله پژوهش حاضر است. از نتایج این پژوهش توصیفی تحلیلی این است که بسیاری از این مورخان با پذیرش فرهنگ اسلامی حاکم کوشش کردند فتوح ایران در دوره خلیفه اول را در زنجیره تاریخ مقدس امت و خلافت اسلامی جای دهند؛ اما دل‌بستگی‌های مکانی و جایگاه اجتماعی هر یک از این مورخان دغدغه‌های ویژه‌ای در زمینه تفاخرطلبی قومی و رقابت‌های محلی و منطقه‌ای برای آنها ایجاد کرد؛ از این رو به تفاوت‌هایی در شرح جزئیات روایت فتوح این دوره منجر شد.

واژگان کلیدی: فتوح ایران، خلافت ابوبکر، تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ یعقوبی، فتوح البلدان، اخبار الطوال، تاریخ خلیفه.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2020.27520.1378

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد:

nimabagheri1993@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول): maryamazizian@um.ac.ir

۴. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد: najafian@um.ac.ir

مقدمه

به دنبال گسترش مرزهای حکومت اسلامی و ضمیمه شدن سرزمین‌های جدید به آن، اصطلاح فتوح برای پیروزی‌های بزرگ اسلامی به کار رفت. فتوح و مسائل آن به ویژه در مرحله اولیه (دوره خلفای راشدین) از عوامل تأثیرگذار بر حوادث مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تاریخ صدر اسلام بود. همچنان که در میان جریان‌های فکری و علمی مختلف در سال‌های اخیر به موضوعی مناقشه برانگیز و شایان توجه تبدیل شده است. برای نمونه محققانی نظیر شهیدی و زرگری‌نژاد نگاه انتقادآمیزی به هدف آغازگران فتوحات نیز به محتوا و نتایج آن دارند و آن را یکی از دلایل وقوع و خشونت به کار رفته در رویداد کربلا می‌دانند (شهیدی، ۱۳۵۸: ۲۵-۲۴؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۳: ۴۷-۴۶). در مقابل، جابری به باور برخی در خصوص وجود ایده فتوح از عصر پیامبر (ص) اشاره می‌کند (جابری ۱۳۸۴: ۹۰-۸۷)؛ هرچند خود نگاهی انتقادی به این امر دارد (همان: ۹۰). بنیادگرایی همچون نظریه پردازان گروه داعش، با استناد به رفتار شخصیت‌های تاریخ‌ساز فتوح همانند خالد بن ولید، برخی از اقدامات خشونت‌آمیز خود را توجیه می‌کنند.^۱ تقریباً در تمام اشارات فوق، نظرات و اثبات تحلیل‌ها، به رخدادهایی از فتوح مستند شده که در متون تاریخی قرون متقدم اسلامی ذکر شده است و غالب آنها رخدادهای قطعی و به وقوع پیوسته در نظر گرفته شده‌اند.

علاوه بر این، موضوع فتوح در برخی از حوزه‌های پژوهشی همانند تاریخ ایران، اطلس‌های تاریخ اسلام، فتوح و نیز تحقیقات مربوط به تاریخ‌نگاری اسلامی مدنظر قرار گرفته است. پژوهشگران تاریخ ایران همچون زرین کوب در تحلیل روند فتح ایران گرایش‌های قبیله‌ای راویان را در روایت اغراق‌آمیز فتوحات یادآور می‌شوند؛ اما چرایی حضور چنین گرایش‌هایی را در منابع تحلیلی نمی‌آورند (زرین کوب، ۱۳۹۲: ۲۸۶-۲۸۵). برخی تحقیقات به موضوعات جزئی در بحث فتوحات همانند جایگاه امور فرامادی در تحلیل فتوحات (حاجی‌بابایی و دیگران، ۱۳۹۳) یا شخصیت‌های فتوح مانند مثنی بن حارثه (سعیدیان‌جزی، ۱۳۸۶) پرداخته‌اند، اما این پژوهش‌ها هم به بسیاری از روایات تاریخ‌نگاری اعتماد کرده‌اند. نقشه‌های مربوط به مسیر فتوحات در عصر خلفا در اطلس‌های تاریخ اسلام نیز، بدون نقد و متکی بر یکی از منابع تاریخ‌نگاری به ویژه طبری طراحی شده‌اند (نمونه: ابوخلیل، ۲۰۰۵؛ المغوث، ۱۴۲۴؛ همو، ۱۴۲۵هـ).

البته تحقیقات متنوعی نیز درباره فتوح در تاریخ‌نگاری اسلامی انجام شده است.

۱. این نکته ظریف را دکتر یاسر قزوینی، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران، در یک گفت‌وگوی خصوصی یادآور شدند.

«تاریخ‌نگاری جنگ در عصر اسلامی» (قائدان، ۱۳۸۴)، «تأثیر روایات ایام‌العرب بر مغازی و فتوح‌نگاری» (همان: ۱۳۹۰)، «تاریخ‌نگاران و رویداد قادسیه» (محمودآبادی، ۱۳۸۰)، معرفی کتاب‌های فتوح (ناظمیان فرد، ۱۳۷۷؛ شبانه، ۱۳۸۸) و کتاب *نقد و بررسی روایت‌های فتوح ایران در سه قرن نخست هجری* (عزیزی، ۱۳۹۱) از آن جمله‌اند. این آثار در جای خود بسیار ارزشمندند، اما محققان آن به چستی و چرایی تفاوت‌ها و شباهت‌های روایات فتوح در تاریخ‌نگاری اسلامی توجه نکرده‌اند.

به سبب اهمیت موضوع فتوح و نیز خلأ تحقیقاتی موجود، در مقاله حاضر کوشش شده است نحوه بازنمایی روایات فتوح ایران در نقطه آغازین آن، یعنی زمان خلافت ابوبکر، در منابع تاریخ‌نگاری قرن سوم هجری تحقیق شود. آگاهی به چگونگی بازنمایی این منابع از فتوح، به فهم دقیق‌تر رویدادهای قرن نخست هجری کمک می‌کند و درک ما را از ابعاد پیچیده تاریخ‌نگاری قرون متقدم اسلامی افزایش می‌دهد.

به منظور دستیابی به این مهم در پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی تحلیلی انجام گرفته است، ابتدا شیوه مورخان از روایت فتوح در این قرن توصیف می‌شود. سپس، تفاوت‌ها و شباهت‌های روایات آنان در پرتو فضای فرهنگی و سیاسی حاکم مطالعه و تحلیل خواهد شد. درنهایت این توضیح مفید به نظر می‌رسد که انتخاب متون قرن سوم هجری از آن جهت است که آنها نزدیک‌ترین منابع باقی‌مانده به رویدادهای فتوح در قرن اول محسوب می‌شوند. جالب اینجاست که از میان مورخان این قرن^۱، تنها خلیفه بن‌خیاط (م. ۲۴۰هـ)، بلاذری (م. ۲۷۲هـ)، ابوحنیفه دینوری (م. ۲۸۲هـ) و یعقوبی (م. ۲۸۴هـ) درباره فتوح زمان ابوبکر سخن گفته‌اند. به‌طور خاص ابن‌قتیبه دینوری و به‌طورعام، نویسندگان کتب انساب و طبقات در این باره سکوت کرده‌اند. با این حال کتاب *الردّه و نبذه من الفتوح* واقدی (م. ۲۰۷) نیز با وجود ارتباط مستقیم، از متون مطالعه‌شده در این تحقیق حذف شده است؛ زیرا گزارش‌های او با روایات ابن‌اعثم در قرن ۴هـ همپوشانی بسیاری دارد و این احتمال مطرح می‌شود که نسخه نویسان قرون بعدی آنها را به این شخص نسبت داده باشند (ن.ک. مقدمه مهدوی دامغانی بر واقدی، ۱۳۶۹: ۱۷؛ رابینسون، ۱۳۸۹: ۹۶)، امری که دسترسی مطمئن به بینش این نویسنده به روایات فتوح را دچار تردید می‌کند.

گزارش فتوح ایران در روایت متون تاریخ‌نگاری قرن سوم هجری

توصیف نحوه روایت مورخان در چند محور مدنظر قرار می‌گیرد: نخست اینکه روایت فتوح

۱. در این پژوهش، ملاک تعیین مورخان این قرن، سال وفات ایشان در نظر گرفته شده است.

زمان ابوبکر در کدام قسمت از کتاب و حوادث دوره این خلیفه گنجانده شده است؛ دوم، نحوه چینش روایت (نقطه شروع، ادامه و پایان آن)، شبکه روایان و کاربرد واژگان در متن چگونه است؛ سوم، چه مسیرها و منازلی در فتوح این دوره وجود داشته است؛ چهارم، با عنایت به اینکه برخی از منازلی که یک نویسنده در دوره ابوبکر ذکر می کند مورخ دیگر آن را از مناطق مفتوحه عصر خلافت عمر می داند، به منظور مقایسه بهتر، مسیرها و توضیحات فتوح زمان خلافت خلیفه دوم تا پیش از نبرد قادسیه نیز، مد نظر قرار می گیرد؛ پنجم، نحوه برجسته سازی و حاشیه رانی در این گزارش ها چگونه است.

۱. نحوه چینش روایت فتوح ایران

خلیفه بن خیاط پس از روایت جریان رده در سال ۱۱ هـ.ق، گزارش سال ۱۲ هـ.ق را با فرمان ابوبکر برای اعزام خالد به سرزمین بصره آغاز می کند. وقایع این سال برخلاف سال های قبل و پس از آن، بدون تیتراژ گزارش می شود و مربوط به جنگ های خالد در عراق، اخبار فوت شخصیت های مهم و برگزارکنندگان حج در این دوره است (خلیفه، ۱۹۹۵: ۶۲-۶۱).

احمد بن یحیی بلاذری کتاب *فتوح البلدان* را براساس موضوعات طبقه بندی کرده است. وی کتابش را از دوره مدنی آغاز می کند و سپس فتوحات را بر پایه موضوعات خبر رده عرب در صفحات ۹۹ تا ۱۱۱، فتوح شام، صفحه های ۱۱۱ تا ۱۷۲ و فتوح جزیره در صفحات ۱۷۲ تا ۲۰۹ و فتوح مصر، مغرب و اندلس در صفحات ۲۱۰ تا ۲۳۷ و فتوح سواد عراق و ایران در عصر خلافت ابوبکر در صفحات ۲۳۸ تا ۲۴۷، ادامه آن در زمان خلافت عمر بن خطاب در صفحات ۲۴۷ تا ۴۱۶ و فتوح سند در صفحات ۴۱۶ تا ۴۲۹ شرح می دهد. در این میان، فتوح عراق در زمان خلافت ابوبکر در میان دو موضوع فتح شام به هنگام اعزام خالد به شام و فتح سواد عراق گنجانده شده است. این چینش نشان می دهد نویسنده آغاز فتح ایران را از زمان خلافت ابوبکر محاسبه می کند.

ابوحنیفه دینوری قالب ادبی ویژه ای برای روایت عملیات نظامی در ایران انتخاب می کند که متفاوت از دیگر متون قرن سوم است. ابوحنیفه کتابش را به بخش های مختلف تقسیم نکرده، اما به هر حال مطالب آن را مبتنی بر یک بینش خاص تنظیم کرده است. وی برخلاف سه مورخ دیگر از میان حوادث عصر ابوبکر و عمر، تنها به مسئله عملیات نظامی در ایران اهمیت می دهد. او اخبار فتوح عرب های مسلمان در ایران را تا پیش از قادسیه میان دو مبحث حوادث جانشینی دربار ساسانیان قرار داده است. این مباحث مربوط به جانشینان خسرو پرویز تا تاج گذاری پوران دختر خسرو و سپس، عزل آذرمیدخت و پادشاهی یزدگرد، اندکی پیش از

واقعه قادسیه، است.^۱ اخبار شروع شیبیخون‌های قبایل مرزی بکرین وائل و سپس آغاز حملات خلافت اسلامی در زمان ابوبکر به دنبال خبر تاج‌گذاری زنان روایت می‌شود (دینوری، ۱۳۳۸: ۱۱۲-۱۱۱) که در نگاه دینوری عامل ضعف شوکت و سستی شهریاری ایرانیان شده بود. بدین ترتیب دینوری در ابتدا، میانه و انتهای روایت فتوح پیش از قادسیه به خواننده خود علت سستی ایران را گوشزد می‌کند.

یعقوبی همچون دینوری خبرهای عصر ابوبکر را به غیر از سه عنوان (اولاد، عمال و صفت ابوبکر) بدون زیر عنوان و تقسیم‌بندی روایت می‌کند. این مورخ فتح ایران در دوره ابوبکر را در دو منطقه عراق و نیز فارس و مکران روایت و ذیل مباحث زیر چینش کرده است: سرکوب پیامبران دروغین، ورود خالد بن ولید به سرزمین عراق به دستور خلیفه تا خبر صلح با حیره، نبرد ابوبکر با مرتدان و تاج‌گذاران عرب؛ ارسال لشکر به فرمان خلیفه به سوی کسانی که زکات نپرداختند، از جمله اعزام خالد به سوی مالک بن نویره؛ تصمیم و مشورت ابوبکر برای لشکرکشی به روم و اعزام نیروهای مختلف از جمله امر به خالد برای حرکت به سمت شام؛ ادامه علمیات این فرمانده در عراق تا رسیدن به شام؛ فتوح شام؛ ارسال سپاه به فرمان خلیفه به توج (نزدیک کازرون فارس) و مکران و ماورای آن و فتح این نواحی و گرفتن اسیر (یعقوبی، بی تا: ۱۳۴/۲-۱۳۰)

غفلت یا بی‌اهمیتی خبر برای ابن‌واضح سبب ایجاد چند مسئله بی‌پاسخ و پارادکس در خبرهای فوق شده که از میزان یکدستی متن کاسته است. از مهم‌ترین تناقض‌ها نامه ابوبکر به خالد برای رفتن به سوی مالک بن نویره و سپس، نامه اعزام وی به شام است. نامه در کجای سواد به دست خالد رسید؟ آیا خالد از عراق به سوی مالک رفت و دوباره به سواد بازگشت؟ مطابق با گزارش تاریخ یعقوبی، چرایی جنگ با مرتدان و حمله به شام در اندیشه ابوبکر روشن است، اما چرایی اعزام خالد به عراق و سپاهی که وی به توج و مکران فرستاد، در ابهام کامل روایت می‌شود.

۲. مسیرها و منازل فتوح ایران

ابن خیاط گزارش خود را بر پایه هفت روایت قرار می‌دهد که سلسله سند برخی را کامل یا تنها متکی بر یک راوی ذکر کرده یا اخبار چند نفر راوی را در یک روایت ادغام کرده است. راویان او غالباً بصری هستند. مسیری که او برای عملیات دوره ابوبکر در عراق ترسیم می‌کند

۱. برای اشتباهای دینوری در تطبیق زمانی حکومت این شاهنشاهان با زمان نبی اکرم (ص) و ابوبکر و کسب اطلاعات دقیق‌تر، ن.ک. نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۱۶-۳۸۲.

۱۸ / بازسازی روایت فتح ایران در دوره خلافت ابوبکر در آثار مورخان قرن سوم هجری / نیما باقری و ...

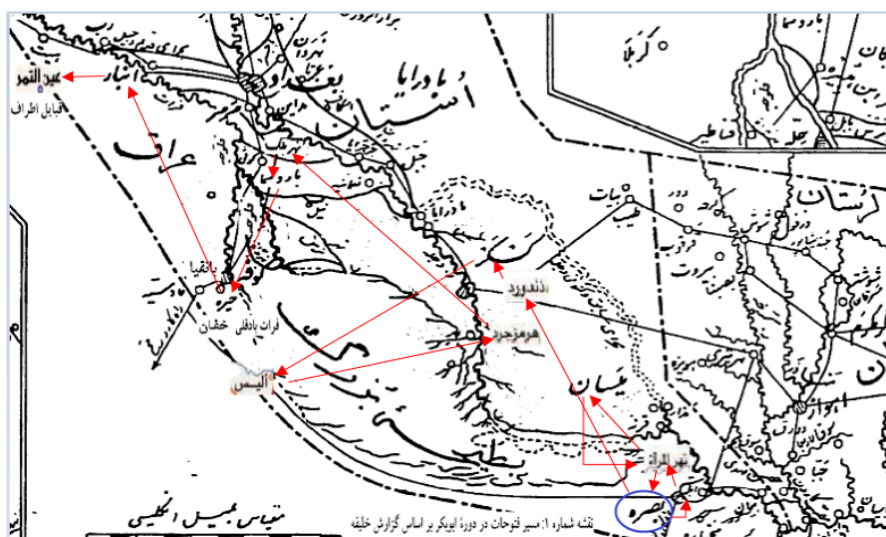
از بصره^۱ و رود دجله آغاز و به شمال سواد در کرانه های فرات ختم می شود. در مجموع خلیفه در گزارش خود از ۱۵ منطقه و ۹ عملیات نظامی سخن می گوید. جدول زیر مسیرها، نوع برخورد خالد بن ولید و توضیحات آن را نشان می دهد:

جدول شماره ۱: منازل و مسیر فتوحات ایران در دوره ابوبکر بر اساس گزارش خلیفه:			
منازل	نام منطقه	نوع برخورد:	توضیحات:
۱	بصره	عبور	خالد ابتدا قصد حمله به آنجا را داشته که ساکنان آنجا اظهار مسلمانی می کند
۲	أبله	فتح	به فرماندهی خالد
۳	نهر المرأة	صلح	۱۲۰۰۰ درهم مال الصلح، به فرماندهی خالد
۴	از فاصله رأس الفهرج تا نهر المرأة	صلح	به فرماندهی خالد
۵	ميسان و أهل القری	أصاب بها غنائم و اسیر	به فرماندهی خالد
۶	بازگشت به نهر المرأة؛ بازگشت به بصره	[تکرار:] صلح با نهر المرأة و ادامه مسیر	طماهیج صاحب نهر المرأة، به فرماندهی خالد
۷ و ۸	کسکر و زندورد	أخذ علی	قطعه را جانشین کرد بر بصره، به فرماندهی خالد
۹	الیس و قری سواد	صلح	۱۰۰۰۰ دینار صفر یا شنبه ۲۷ رجب ۱۲ هـ ابن صلویا، به فرماندهی خالد
۱۰، ۱۱، ۱۲	هرمز دجرد، نهر ملک، یاروسما	فتح	به فرماندهی خالد
۱۳	دو قصر [از حیره]	صلح	۹۰ هزار درهم: عبدالمسیح و ایاس بن... به فرماندهی خالد
۱۴	انبار و سوق بغداد	صلح یا انبار / غارت سوق	اعزام مثنی به سوق، به فرماندهی خالد
۱۵	عین التمر	محاصره، قتل و اسیر	به فرماندهی خالد

همانگونه که در جدول مشاهده می شود خلیفه در سواحل دجله و ناحیه بصره، به عملیات نظامی در سه ناحیه أبله^۲، نهر المرأة^۳ و اطراف آن و ميسان^۴ قائل است. در گزارش خلیفه از عملیات خالد در سواحل فرات، یک ادعای بزرگ و تناقض آشکار مشاهده می شود؛ بنابراین گزارش او خالد بن ولید پس از ألیس^۵ در ساحل فرات به هَرْمَزْدَجَرْد^۶ در شَطِّ دجله و سپس به

۱. در سال ۱۲ هـ شهری به نام بصره وجود نداشته و به جای آن شهر قدیمی خریبه بوده است (حموی، ۱۹۹۵: ۴۳۰/۱). بعدها بصره در بقایای این شهر ساخته شد و به تدریج کل منطقه بصره به این شهر محدود شد (بلاذری: ۱۹۹۸: ۳۳۷-۳۳۸). بنابراین در نقشه حاضر منظور از خریبه، همان شهر بصره است.
۲. أبله از شهرهای قدیم ساسانیان واقع در ساحل شط العرب بود که هوای گرم و تب آلود داشت (لسترنج، ۱۳۷۷: ۵۱).
۳. نزدیک أبله و بصره (حموی، ۱۹۹۵: ۳۲۳/۵).
۴. ولایتی مهم در شرق بطائح (لسترنج، همان: ۴۷).
۵. نخستین نقطه عراق از طرف عربستان، در کنار بیابان (حموی، ۱۹۹۵: ۲۴۸/۱).
۶. از مکان این منطقه اطلاع دقیقی در دست نیست (توضیح خاکرند بر: ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۱۴).

نهرملک^۱ و باروسما^۲ در کنار شعبات رود فرات رفته و پس از فتح این نواحی، دوباره این مسیر را به سمت جنوب بازگشته و به حیره^۳ می‌رود (همان: ۶۲)؛ درحالی‌که راه منطقی و مستقیم‌تر این است که خالد از کسگر و هرمزدجرد (در سواحل دجله) به سمت اَلیس، حیره، باروسما و نهرملک (در سواحل فرات) و سپس به اَنبار^۴ رود. از طرف دیگر نهرملک بسیار به مدائن نزدیک است و با شواهد تاریخی و عقلی برای حضور خالد، یک فرمانده دوراندیش، در این منطقه در تضاد است. (تنها خلیفه نام نهرملک را در میان مورخان قرن ۳ ذکر می‌کند) (ن.ک. جدول و نقشه شماره ۱)^۵، این مسیر نشان می‌دهد خلیفه دقت چندانی در ادغام روایات فتوح و ترسیم یک روایت یکدست و منطقی از مسیر فتوحات نداشته است.



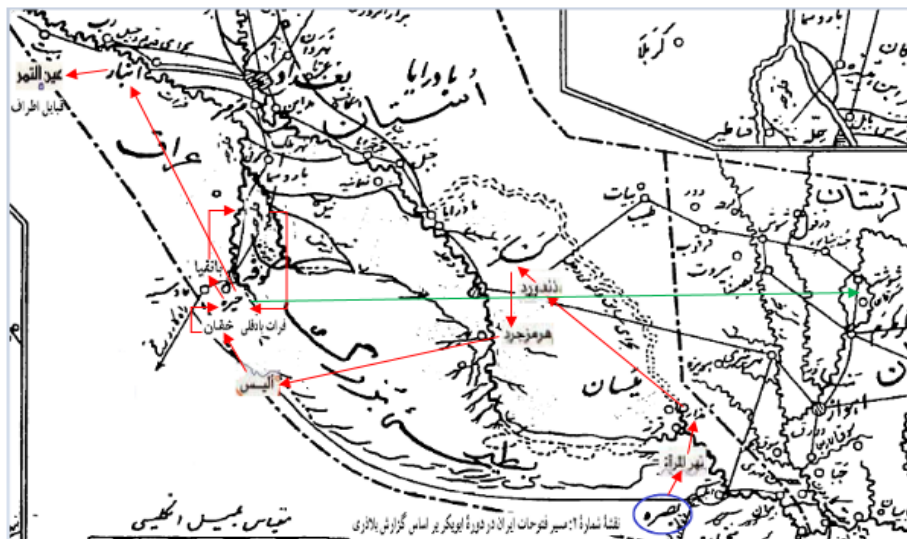
۱. نهرالملک سومین نهر منشعب از رود فرات که به دجله می‌ریزد (لسترنج، ۱۳۷۷: ۷۴).
۲. یکی از نواحی سواد بغداد که به دو منطقه باروسمای علیا و سفلی تقسیم می‌شده است (حموی، ۱۹۹۵: ۳۲۰/۱).
۳. حیره در جنوب کوفه بود و یک فرسخ با آن فاصله داشت. دو کاخ خورتق و سدیر در اطراف آن قرار داشتند و جزء آن محسوب می‌شدند (لسترنج، ۱۳۷۷: ۸۲).
۴. این شهر در طرف چپ فرات واقع بود و از شهرهای مهم ساسانی بود (همان: ۷۲).
۵. اصل نقشه‌های این مقاله براساس نقشه استان عراق و خوزستان در کتاب لسترنج (۱۳۷۷: ۴۰) تهیه شده است. از آنجا که لسترنج نام تمام اماکن را نداشت، از کتب جغرافیایی عصر متقدم مانند یعقوبی و یاقوت نیز، استفاده شد. اما باید گفت حدود این مکان‌ها تقریبی است. متأسفانه نقشه‌های اطلس‌های مونس (۱۱۴)، ابوخلیل (۴۳) و المغوث (۷۰-۶۷) بسیار ناقص بود. در این نقشه و سایر نقشه‌های پژوهش حاضر، نقطه شروع خالد با دایره آبی رنگ مشخص شده است.

۲۰ / بازسازی روایت فتح ایران در دوره خلافت ابوبکر در آثار مورخان قرن سوم هجری / نیما باقری و ...

با توجه به اینکه کتاب بلاذری به مسئله فتوح اختصاص یافته، گزارش او طولانی‌تر از دیگر مورخان قرن سوم هجری است. او تلاش دارد روایت‌های مختلف موجود تا عصر خود را جمع کرده و گزارشی یکدست از فتوح این زمان ارائه دهد. مسیر فتوحات خالد و مسلمانان (جدول و نقشه شماره ۲)^۱ را نشان می‌دهد و محتوای گزارش این مسیرها نیز چگونگی ادغام اخبار کوفی و بصری و روایات مدنی که بلاذری نقل کرده است. او در مجموع از ۱۸ منزل و ۱۱ عملیات جنگی سخن می‌گوید و همانند خلیفه فتوحات خالد را از منطقه بصره و شطّ دجله آغاز کرده و ادامه آن را در سواحل فرات روایت می‌کند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۳۸-۲۴۵).

جدول شماره ۲: منازل و مسیر فتوحات ایران در دوره ابوبکر بر اساس گزارش بلاذری			
منازل	نام منطقه	نوع برخورد:	توضیحات:
۱	نواج آبله	منزل (فرود آمد) حمله اهل آبله به سوید	پیوستن مثنی بن حارثه به خالد بن ولید در این منزل. به فرماندهی سویدو خالد خالد / کشتار زیاد، (ذکری از فتح این شهر نمی‌شود)
۲	خریبه (بلد مسخه عجمان)	فتح و اسیر	به فرماندهی خالد / فردی را از طایفه بنوسعد حاکم آن کرد.
۳	نهر الفراء	صلح	به فرماندهی خالد
۴	منار- حیره	جنگ	به فرماندهی خالد / دادن ولایت منطقه بصره به عتبه بن غزوان و حرکت به سمت حیره
۵	کسکر	فتح	
۶	زندورد	#	فتح بعد از تیرباران اهالی آن
۷	درنی و توابع آن	فتح و امان به اهل آن	
۸	هرمزدجرد	فتح و امان به اهالی آن	
۹	الیس و نهرالدم	جنگ با مثنی و صلح با خالد	جنگ جابان با مثنی در نهرالدم / صلح خالد با الیس
۱۰	مجنوع الانهار (مسلحه عذیب)	جنگ، شکست و فرار آزاده	آزادیه رئیس مسلحه های کسری در نقاط مرزی
۱۱	خغان	نزول (فرود آمد)	ارسال قاصد به حیره و آمدن ابن یقیله و...
۱۲	حیره	صلح	سال ۱۲ / با عبدالملک و انفر: این قبیله شیبایی و ابن قبیسه طایفی / ب شرط ۸۰ یا ۱۰۰ هزار درهم: عدم ویرانی معابد و قصور آنها / جاسوس مسلمین بر اهل فارس
۱۳	باقیا	اول جنگ در اطراف / بعد صلح با شهر	جنگ با سواران عجم (فرخینداد) با خالد یا بشیر بن سعد- قتل فرمانده و هزیمت عجم / درخواست این صلوفا از جریر یا خالد به شرط ۱۰۰۰۰ درهم و یک طیلسانی و نوشتن عهدنامه
۱۴	فلاهیج	عدم جنگ	پراگندگی جمعی از عجمان
۱۵	حیره	بازگشت و نزول	رسیدن خبر آمدن سپاه جابان
۱۶	نُستَر	فرار جابان	اعزام مثنی یا حنظله تمیمی افرار جابان
۱۶	محصیره		شخصی خالد را به بازار سوق راهنمایی نمود و خالد مثنی را به آن بازار فرستاد
۱۷	بوازینج انبار	کسب غنیمت بسیار	به فرماندهی جریر بن عبدالله چلبی
۱۸	عین التمر (مسلحه) و اعزام به قباایل اطراف	فتح عنوه و قتل و اسیر / غارت قباایل اطراف عین التمر	ابتدا جنگ اهالی و بعد درخواست امان آمد رد آن توسط خالد

۱. در نقشه شماره ۲ نام برخی مناطق که در جدول شماره ۲ آمده، وجود ندارد. از آن جمله خریبه است که همانطور که توضیح آن آمد، در نقشه بر بصره منطبق می‌شود.



احمد بن یحیی همانند خلیفه قائل به فتوح در دو کرانه دجله و فرات است. محتوای روایت نشان می‌دهد او قالب مخصوصی را برای گزارش خود ابداع کرده است. وی فتح ایران در دوره ابوبکر را در ۶ بخش اصلی توضیح می‌دهد و در ذیل هر بخش، چند تکمله اضافه کرده تا بتواند تناقض‌های فراوان روایات را جمع کند. بخش‌ها غالباً با عبارت «قالوا» آغاز شده و به نظر می‌رسد بلاذری روایت شایسته و پذیرفتنی خود را در این قسمت‌ها می‌گنجاند. تکمله‌ها را می‌توان پاورقی‌های امروزی حساب کرد؛ زیرا شبیه آنها، همراه با ذکر نام راوی یا سلسله سند راویان توضیح داده می‌شوند.

بخش اول طرح در پنج قسمت روایت می‌شود که موضوع آن ورود خالد به منطقه عراق و مسیر فتوحات وی در منطقه بصره و شطّ دجله است: سه قسمت نخست مربوط به چگونگی پیوستن رؤسای قبایل معروف اطراف سواد به خالد به امر خلیفه است^۱، قسمت چهارم به نخستین پیروزی در خریبه اختصاص دارد (همان: ۲۳۹)، قسمت پنجم بیان فتوحات و نبردهای خالد در نواحی رود دجله است که با این جمله خالد به قطبه که «ما این عجمان را در ناحیه تو چنان بکویدیم [...]» (همانجا) به پایان می‌رسد.

۱. معرفی مثنی بن حارثه شیبانی که به سواد فارسین شیبخون می‌زد، چگونگی آشنایی و درخواست او از خلیفه، دستور ابوبکر به او برای اطاعت از خالد بن ولید که به عراق اعزام شد (قسمت اول بخش ۱)؛ وقوع اتفاق مشابه مثنی برای رئیس یک قبیله دیگر (مذعور بن عدی عجلی) (قسمت دوم)؛ رسیدن خالد از شبه جزیره به بصره، پیوستن مثنی به او و درخواست کمک از او از طریق سوید بن قطبه از قبیله بکرین وائل برای جنگ با ابله، توضیح این نکته که سوید قصد داشت با بصره همان رفتار مثنی با کوفه [حیره] را انجام دهد (قسمت سوم).

بلاذری در ذیل دو تکمله اقوال دیگر در باب مسیرهای خالد از شبه جزیره به بصره یا حیره را بیان می‌کند. در اینجا وی از حضور جریر بن عبدالله بجلی در عراق یاد می‌کند. اما چون از این حضور اطمینان خاطر نداشته است، عبارت «الله أعلم» را درباره آن به کار می‌برد (همانجا). بلاذری نیز، مانند ابن خیاط شروع فتوحات را از منطقه بصره آغاز می‌کند. همین انتخاب نخستین تناقض را در گزارش بلاذری روشن می‌کند. وی با وجودی که داستانش را از ماجرای مثنی شروع کرده است، اما نمی‌گوید که چرا روایت واقدی (تکمله دوم بخش اول) مبنی بر آمدن خالد ابتدا به حیره و نزد مثنی را، نمی‌پذیرد؟!

بخش دوم روایت مربوط به توضیح عبور خالد از مسیر شطّ دجله در شرق بطائح به سمت کرانه‌های فرات تا صلح حیره است که آن هم با عبارت «قالوا» شروع می‌شود. چهار تکمله این بخش روایت‌های موجود در باب صلح حیره را شرح می‌دهد. بلاذری به عنوان یک ادیب در یکی از این تکمله‌ها داستان درخواست خریم بن اوس از پیامبر (ص) مبنی بر اینکه «اگر خداوند حیره را بر تو بگشاید دختر بقیله [رئیس یکی از قصرهای حیره] را به من بده»، چاشنی روایت خویش می‌کند (همان: ۲۴۱). علاوه بر این ظاهراً او قصد دارد نشان دهد مسلمانان عصر نبوی، از نیت رسول (ص) برای حمله به حیره خبر داشتند و لشکرکشی ابوبکر ادامه سیاست ناتمام پیامبر (ص) است.

بخش سوم مربوط به فتح بانیقیا^۱ است. بلاذری می‌کوشد از میان روایات متناقض، روایتی یکدست درباره حضور جریر بن عبدالله بجلی در این نبرد و صلح با اهالی بانیقیا از سوی او یا خالد ارائه دهد. به نظر می‌رسد او نهایتاً خالد را انتخاب می‌کند، اما به این دلیل که به روایات ابومخنف و واقدی بسیار اعتماد دارد، حضور جریر را کاملاً رد نکرده است و این نشان می‌دهد او خود را برای حل کامل تناقض‌های خبرها متعهد و ملزم نمی‌داند (همان: ۲۴۱-۲۴۲). پنج تکمله بخش سوم به بحث مناطقی اختصاص یافته است که در سواد عهدنامه صلح دارند که خواهیم دید او به دنبال پاسخی به مشکل زمان خود در موضوع اخذ جزیه یا خراج است (همان: ۲۴۲).

بلاذری در بخش چهارم، مسیر فتوحات خالد را پس از بانیقیا تا أنبار (محل غله عجمان) بازسازی می‌کند. او خبر شبیخون خالد به سوق بغداد را رد می‌کند و با سه تکمله درباره مسئله فتح یا صلح أنبار این بخش را به پایان می‌برد (همان: ۲۴۴-۲۴۲). بخش پنجم همراه با بیش از پانزده تکمله بازسازی فتح عین‌التمر^۲ و عملیات جنگی در

۱. ناحیه‌ای در نزدیکی کوفه. (حموی، ۱۹۹۵: ۳۳۱/۱)

۲. پادگان بزرگ عجمان که در صحرای غربی فرات و جنوب هیت واقع بود (حموی: ۱۹۹۵: ۱۷۶/۴؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۷۱).

مناطق و سکونتگاه‌های قبایل اطراف آن است. نویسنده خود را مؤظف به حل تمام اختلافات موجود در باب نوع فتح و هویت آسرای این ناحیه نمی‌کند؛ اما بیش از همه فتح عنوه عین‌التمر را برجسته کرده است (همان: ۲۴۵-۲۴۴، ۱۱۴).

بخش ششم و پایانی روایت به مبحث رفتن خالد از عین‌التمر به شام اختصاص داده شده است (همان: ۱۱۴، ۲۴۶). بلاذری ادیب در دو تکمله اول، دو شعر از اخباری‌ها حکایت می‌کند. محتوای این اشعار^۱ به نوعی این تفکر بلاذری را نمایش می‌دهد که او عملیات زمان ابوبکر را هموارکردن فتوح زمان عمر تفسیر می‌کند و مانند دیگر مورخان اسلامی آن را از دریچه عبرت می‌نگرد که هر حکومتی روزی به زوال می‌رسد. بلاذری با ذکر دو تکمله دیگر یکی مربوط به زمان حرکت خالد در ربیع‌الاول یا ربیع‌الآخر سال ۱۳هـ و دیگری در ردّ این خبر که خالد از عین‌التمر به حیره و از آنجا به شام رفت، گزارش خود را از فتوح ایران در زمان ابوبکر به اتمام می‌رساند (همان: ۲۴۷).

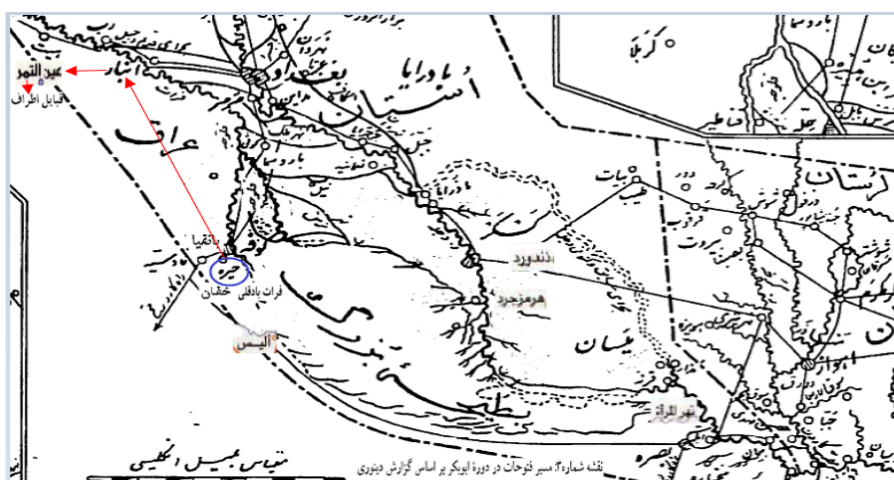
ادغام روایت‌ها به قدری ماهرانه انجام شده که احمدبن یحیی وقایع زمان عمر را از اعزاز ابو عبید ثقفی به منطقه شروع می‌کند. او برخلاف ابن‌خیاط، در زمان عمر به فتوح بصره نمی‌پردازد. مناطق عملیاتی او به شدت با خلیفه نزدیک است. جز آنکه برخلاف او تاخت و تازهای پس از یوم‌مهران را با ذکر اسامی مناطق غارت‌شده به جای مثنی به مسلمانان نسبت می‌دهد و سعی دارد تصویری اسلامی‌تر و جهانی‌تر از فتوحات ارائه دهد.

ابوحنیفه برخلاف ابن‌خیاط بصری و بلاذری بغدادی، عملیات نظامی خالدبن ولید را تنها به شطّ فرات و آن‌هم به ذکر ۴ منزل و ۳ عملیات محدود می‌کند. او بدون بیان نام روایان خود، روایت فتوح زمان ابوبکر را با واژه «قالوا» آغاز می‌کند. این روایت به هفت قسمت تقسیم‌شدنی است: شیوع خبر ضعف «أرض فارس» با پادشاهی یک زن و آغاز غارت مرزهای «أرض عجم» در نواحی حیره و ابله از سوی مثنی بن حارثه و سویدین قطبه (قسمت ۱)؛ تقاضای یاری مثنی از ابوبکر؛ نامه ابوبکر به خالدبن ولید که از امر ردّه فارغ شده بود و امر او به جنگ با فارس و کراهت مثنی از انتخاب فرماندهی خالد به جای خود (قسمت ۲)؛ محاصره و صلح خالد با حیره (۳)؛ رسیدن نامه ابوبکر مبنی بر فرمان اعزام خالد به شام و جانشینی مثنی و عمروبن حزم‌انصاری بر حیره (۴)؛ عبور خالدبن ولید از انبار و محاصره عین‌التمر، امان‌دادن، قتل و اسیرگرفتن ایشان به سبب قتل یکی از یاران فرمانده (۵)؛ شیبخون خالد و قتل و غارت قبیله بنی تغلب و نمر و رسیدن او به شام (۶)؛ تداوم حمله مغیره و عمروبن حزم و غارت ارض سواد (۷) (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۱۲، ۱۱۱). نقشه و جدول شماره ۳ این اطلاعات را نشان می‌دهد:

۱. تاخت و تازهای سپاه مثنی و مسلمانان سبب هراس کسری، پارسیان و کافران و دلیری مسلمانان شد. درنهایت از گردش حوادث عبرت‌ها می‌توان آموخت که همه امور رو به نیستی می‌گراید (همان: ۲۴۷).

۲۴ / بازسازی روایت فتح ایران در دورهٔ خلافت ابوبکر در آثار مورخان قرن سوم هجری / نیما باقری و ...

جدول شماره ۲: منازل و مسیر فتوحات ایران در دورهٔ ابوبکر بر اساس گزارش دینوری:			
منازل	نام منطقه:	نوع برخورد:	توضیحات:
۱	حیره و ابله حیره (قصرهای سه گانه)	شبیخون و غارت دهقانان	توسط مثنی و سوید
۲	انبیار	عبور(سار) نامشخص	۱۰۰(هزار درهم) فرمان ابوبکر برای رفتن خالد به شام، به فرماندهی خالد
۳	عین التمر (مسلحه)	محاصره عدم امان قتل و اسیر	محاصره به دلیل شروع تیراندازی عجمان ، به فرماندهی خالد
۴	قبیله بنی تغلب و نمر	عبور و شبیخون قتل و غنیمت	به فرماندهی خالد
	ارض سواد	تداوم حمله و غارت	توسط مثنی و عمرو بن حزم



یعقوبی بدون ذکر راویانش، فتح عراق را از رود فرات و ورود خالد به منطقه شروع کرده و آن را در ۸ منزل و عملیات نظامی شرح می‌دهد. جدول و نقشهٔ شمارهٔ ۴ این مسیر را نشان می‌دهد:

جدول شماره ۴: منازل و مسیر فتوحات ایران در دورهٔ ابوبکر بر اساس گزارش یعقوبی:			
منازل	نام منطقه	نوع برخورد:	توضیحات:
۱	باتقیا	فتح و اسیر توسط خالد	
۲	کسکر	فتح و اسیر توسط خالد	
۳	مکان نامشخص	درگیری با یکی از ملوک عجم (جابان) / هزم (شکست جابان و قتل پارتاش)، به فرماندهی خالد	
۴	فرات بادقلی	جنگ شدید و فرار نعمان، به فرماندهی خالد	
۵	خورنق و حیره	فرود در خورنق / صلح با مقدار ۷۰ یا ۱۰۰ هزار، فرمانده خالد	
	بحث ارتداد و زکات / غزو شام	ارسال نامه ابوبکر به خالد - حرکت خالد به طرف شام	
۶	عین التمر	محاصره و کشتن فرمانده (عقبه بن ابی هلال نمری)، به فرماندهی خالد	
۷	بنی تغلب و کنیسه یهود	قتل فرمانده (هدیل بن عمران) و اسیر توسط خالد	
۸	انبیار	عبور	
۱	توج [نزدیک کازرون فارس]	فتح و اسیر توسط عثمان بن ابی العاص و عبدالقیس	
۲	مکران و ماورای آن	فتح توسط عثمان بن ابی العاص و عبدالقیس	



همانگونه که در جدول دیده می‌شود، یعقوبی تنها به عملیات نظامی در مناطق مهم بسنده کرده که احتمالاً به سبب موجزگویی اوست. شیوه‌ای که در توضیح اماکن در البلدان هم دیده می‌شود (ن.ک. یعقوبی، ۱۴۲۲: ۸۵-۷۱) همچنین، مطابق با جدول، او قائل به عملیات نظامی در دو شط است. تنها ذکر کسکر (در ساحل دجله) نظم منطقی مسیرهای فتوح متن او را بر هم زده است. او تنها مورخ این قرن است که از فتح کسکر سخن می‌گوید؛ درحالی‌که معقول نیست که خالد از بانقیا در نزدیکی حیره به ولایت مهم کسکر در شرق بطنج در ساحل دجله^۱ رود و پس از فتح آن، دوباره به ناحیه فرات بادقلی در کرانه فرات^۲ بازگردد. این تناقض در گزارش فتوحات پیش از قادسیه در زمان عمر و همچنین، در تطابق نداشتن برخی زمان‌ها در البلدان هم دیده می‌شود^۳ (یعقوبی، بی تا: ۱۴۳/۲-۱۴۲، ۱۳۴-۱۳۱). قسمت پایانی روایت او یعنی فتوحات در توج و مکران بدون مقدمه و هیچ توضیحی بیان می‌شود که به لحاظ بُعد جغرافیایی و زمانی منطقی به نظر نمی‌رسد (همان، ۱۳۴).

۱. این ولایت محصول برنج خوبی داشته و در چراگاه‌های آن بز، گاو میش و... پرورش می‌دادند (لسترنج، ۱۳۷۷: ۴۷). بطنج به معنی مرداب است و زمین پهناوری مابین بصره و واسط بوده که آنجا را آب‌های بسیاری فراگرفته بود (حموی، ۱۹۹۵: ۴۵۰/۱).

۲. ناحیه‌ای در اطراف کوفه آتی (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۴۶).

۳. با آنکه در فتوحات مسیر دجله از فرات جدا شده اما درگیری در مذار در مسیر شط فرات توضیح داده می‌شود (یعقوبی، بی تا: ۱۴۳/۲-۱۴۲) یا در تاریخ یعقوبی ساخت بصره در ۱۴ هـ و در البلدان در ۱۷ هـ ثبت شده است. (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۷).

۳. برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌ها در محتوای روایات فتح ایران

خلیفه در روایت فتوح این دوره بیش از همه از واژه صلح (۷ بار) و سپس فتح (۲ بار) استفاده می‌کند. واژه صلح دو بار برای منطقه بصره و دجله و سه بار برای مناطق کناره فرات به کار می‌رود (همان: ۶۱-۶۲). در این میان مقدار مال الصلح مناطق به جز انبار ثبت شده، اما تنها تاریخ دقیق صلح اَلیس مشخص شده است. تاریخ خلیفه تنها متن در میان آثار تاریخ نگاری قرن ۳ هجری است که از صلح با انبار خبر می‌دهد (همان: ۶۲). در این گزارش کلمه «مُسلمون» فقط یک بار (آن هم در روایت اول یعنی فتح اَبله) آمده (همان: ۶۱). واژه‌های «عَجَم»، «مُشْرک»، «فُرس» و مانند آن برای ایرانیان و عبارت «هزمم الله» هرگز استفاده نشده‌اند؛ درحالی که این واژگان در فتوح پیش از قادسیه در زمان خلیفه دوم برای مناطق عراق و شام به وفور به کار می‌رود (ن.ک. همان: ۷۱-۶۶). از این رو، این پرسش در ذهن شکل می‌گیرد که آیا ابن خیاط به فتوحات جدی در دوره خلافت ابوبکر بی‌اعتقاد بوده یا قصد نداشته است فتوح این دوره را در زنجیره گزارش فتوح بزرگ و مهم جلوه دهد.

خلیفه در روایت خود می‌کوشد گزارش عملیات منطقه بصره را با ذکر جزئیات بیان کند و منطقه فرات و کوفه آینده را به حاشیه براند. از میان ۷ روایت، ۴ روایت به بصره اختصاص داده می‌شود. مهم‌تر آنکه برخلاف متون دیگر قرن سوم ابن خیاط، قطب‌بن قتاده سدوسی را در کنار نام خالد برجسته کرده و همزمان در ادامه گزارش، تنها یک بار نام مثنی را برده و توصیفش را با غارت و شیخون همراه می‌کند. او حاضر نیست نام حیره را ذکر کند، درحالی که نام اَبله و بصره بسیار تکرار می‌شود. در فتوح پیش از قادسیه در زمان خلافت عمر نیز، فرماندهان بصره آشکارا برجسته شده و با عقیده معنوی دین در امر جنگ پیوند می‌خورند؛ درحالی که بر اختلاف و رقابت شدید مثنی با جریر بر سر فرماندهی سپاه (امری دنیوی) تأکید می‌شود (خلیفه، ۱۹۹۵: ۷۰).

در گزارش فتوح البلدان، واژه‌های «جنگ» ۵ مرتبه، فتح ۶ بار برای شش منطقه و صلح ۲۱ مرتبه برای چهار منطقه تکرار شده است. متن فتوح البلدان همانند تاریخ خلیفه در صلح با اهالی نهرالمراة، اَلیس و حیره با یکدیگر هم نظر، اما برخلاف آن به جای انبار، به صلح بانقیبا اشاره دارد. بنابر روایت بلاذری، مقدار و شروط صلح با مناطق اَلیس و حیره مشخص بوده است. او با همه دقتی که در ارائه تصویری دقیق از تاریخچه فتوحات این زمان دارد، برخلاف ابن خیاط درباره تاریخ وقوع این عملیات سکوت کرده است. عبارت‌های «فُرس» (۵ مرتبه)، «عَجَم» (۷ مرتبه) و «مُسلمون و مسلمین» (۹ مرتبه) تکرار می‌شوند. نمایشنامه بلاذری از نخستین پیروزی (اَبله) رنگ ایمانی به خود گرفته و جنگ، نبرد نیروهای کفر و ایمان روایت

می‌شود. او با ذکر جملاتی منسوب به خالد و کاربرد عبارت «قتل الله منهم بشرا، و غرق طائفه»^۱ میان غزوه‌های عصر رسول‌الله(ص) و زمانه ابوبکر پیوند برقرار می‌کند.

در مجموع، بلاذری یک روایت یکدست و متناسب با تاریخ خلافت بزرگ اسلامی عباسی را نسبت به دیگر مورخان معاصرش ارائه می‌کند که روایتشان رنگ و بوی تاریخ محلی دارد. او برخلاف ابن خیاط و دینوری افتخار فتوح این مناطق را نه به فرماندهان محلی و قبیله‌ای بلکه به فرمانده خلیفه اسلام(خالد) نسبت می‌دهد. او با هدف ساخت یک تاریخ‌نگاری خلافتی و جهانی نشان می‌دهد چگونه شیخون‌های پراکنده زیر چتر پرچم اسلام و خلیفه وحدت گرفته و به امر فتوح منجر می‌شود. به همین دلیل همان‌گونه که بلاذری روایت بخش فتوحات شطّ دجله را با فرمان خالد به نصب قطبه بر نواحی بصره به پایان می‌رساند، بخش لشکرکشی‌های ساحل فرات را با انتصاب مثنی بر ناحیه کوفه به انتها می‌برد تا یکپارچگی خلافت اسلامی را به تصویر کشد(همان: ۱۱۴، ۲۳۹).

در اخبار الطوال، واژه فتح ذکر نشده، نام «محاصره» برای دو منطقه حیره و عین التمر، کلمه «صلح» و مال الصلح فقط برای ناحیه حیره و «غارت» با بیشترین فراوانی(۵بار) به کار می‌رود. در این بخش، برخلاف فتوحات عصر عمر، واژه «کفار و هزمهم الله» به کار نرفته، به جای آن واژه‌های أرض فارس، أرض عجم، فارس بیان شده و کلمه «مسلمین» فقط برای شرط صلح حیره استفاده شده است(همانجا).

در این گزارش، برخلاف روایت بلاذری و ابن خیاط، نام مثنی(۸مرتبه) نسبت به خالد(۵بار) بیشتر برجسته‌سازی شده است. البته برجسته‌سازی مثنی با مسئله غارت و شیخون پیوند می‌خورد. این برجسته‌سازی تا جایی است که عملیات نظامی خالد بین اشاره به دو غارت مثنی و سوید از أرض سواد روایت می‌شود. او بیش از مورخان دیگر مسئله شیخون و غارت مثنی و فرمانده خلیفه(خالد) را برجسته می‌کند تا جایی که این پرسش در ذهن ایجاد می‌شود که آیا دینوری به فتح سواد در زمان ابوبکر اعتقاد داشته است. نگاهی به روایت او از عملیات نظامی تا پیش از قادسیه، می‌تواند راه‌گشا باشد.

دینوری فتوح زمان عمر را در دو بخش عملیات شطّ فرات و شطّ دجله(ناحیه بصره) شرح می‌دهد. در عملیات شطّ فرات واژه «فتح» به کار نمی‌رود و کلمات جنگ و غارت مثنی از مسلمانان برجسته می‌شود. فرمانده خلیفه در حاشیه و نام مثنی با تکرار فراوان با قهرمانی و عامل پیروزی در جنگ‌ها پیوند داده می‌شود. در مقابل، واژه جنگ و فتح برای منطقه شطّ

۱. «فقال خالد: احمولوا علیهم فانی أری هیئة قوم قد ألقى الله فی قلوبهم الرعب، فحملوا علیهم فهزمهم.»(بلاذری،

دجله و ناحیه بصره به وفور استفاده شده است. اما در این ناحیه فرمانده عمر سبب موفقیت هاست و نام سوید فقط یک بار به کار می‌رود. برجسته‌سازی پیروزی‌های ناحیه حیره و مثنی به قدری زیاد است که دینوری روایت شطّ دجله را با این خبر به پایان می‌برد که زمانی که اخبار مثنی و پیروزی او در نبرد مهران به اطلاع سوید رسید، وی نیز از عمر طلب امداد کرد. نامه عمر به عتبه بن غزوان، فرمانده اعزامی خود به بصره نگاه دینوری را بهتر روشن می‌کند: تو اهواز را به خود مشغول دار تا نتوانند به یاری ایرانیان به ناحیه سواد عراق بروند (همان: ۱۱۶). این جمله اعتقاد دینوری را نشان می‌دهد که از نظر او در زمان ابوبکر برنامه فتحی در منطقه سواد نبوده و تنها زمان عمر این غلبه کامل می‌شود.

قالب ادبی ویژه‌ای در گزارش فتوح یعقوبی دیده می‌شود. قالب «صار ... فافتتحتها و سبی من فیها» بارها در جملات تکرار می‌شود (یعقوبی، بی‌تا: ۱۳۱). در تاریخ او کشف زمان رویدادها مهم نیست؛ اما دقت و تلاش برای ثبت اسامی فرماندهان ایرانی انجام شده است (همان: ۱۳۳، ۱۳۱) واژه «صلح» فقط برای حیره، کلمه «فتح» ۲ بار و «قتال» امرتبه و «قتل» ۳ بار تکرار می‌شود (همانجا). استفاده نکردن از کلمات «غارت و غنیمت» و اهمیت نداشتن حضور قبایل، احتمالاً جدی نبودن این نبردها را در ذهن نویسنده بازتاب می‌دهد.

این مورخ در انجام صلح با حیره و ذکر مقدار مال الصلح آن با مورخان هم‌عصرش هم‌نظر است. او همانند بلاذری و برخلاف دو مورخ دیگر نقش خلافت مرکزی و فرمانده آن خالد را برجسته می‌کند؛ اما مثنی را در حاشیه قرار داده و از سوید هرگز در دوره دو خلیفه (ابوبکر و عمر) نامی نمی‌برد (همان: ۱۴۲-۱۳۹، ۱۳۳-۱۳۱) تاریخ یعقوبی از دو منظر به اخبار الطوال شباهت و با دو متن دیگر تفاوت دارد: نخست آنکه همانند آن فتوحات بصره در عصر عمر روایت می‌شود (همان: ۱۴۳)، دوم آنکه به وضعیت دربار ساسانی توجه شده اما پادشاهی پوران و قدرت یابی رستم و فیروزان، دو فرمانده فرومایه، طبق گفته یعقوبی، را مصادف با فرمان عمر در گسیل ابو عبیده ثقفی می‌داند. رویارویی بین دو گروه در زمان پادشاهی یزدگرد در نخيله رخ داد و به قدرت‌یابی اعراب در سواد انجامید (همان: ۱۴۳-۱۴۲).

یعقوبی در ذیل بخش فتوحات شام به تصمیم ابوبکر برای حمله و مشورتش با صحابه مدینه اشاره می‌کند؛ اما این تصمیم درباره عراق تا زمان قادسیه و تصمیم و مشورت عمر کاملاً مسکوت گذاشته می‌شود (همان: ۱۴۳، ۱۳۳-۱۳۲) همچنین برخلاف اخبار جنگ‌های ارتداد و شام در عصر ابوبکر و فتوح عراق در زمان عمر، واژه‌های «مسلمین» و یاری خداوند در این بخش استفاده نمی‌شود. این دو مسئله این نظر را به ذهن متبادر می‌کند که به احتمال زیاد در بینش یعقوبی برنامه جدی برای حمله به ایران در زمان ابوبکر وجود نداشته است.

وضعیت تاریخی تولید متون

چرایی شباهت‌ها و تفاوت‌های یاد شده در روایات فتوح متون تاریخ‌نگاری قرن ۳هـ در پرتوی تأمل در شرایط تاریخی قرن سوم فهمیده می‌شود که این بخش مقاله به آن اختصاص یافته است. تمامی این نویسندگان به فضای عراق و ایران تعلق دارند، اما بلاذری در فضای بغداد و ابن خیاط و دینوری در بصره و ماو کوفه و احتمالاً یعقوبی در ارمنیه و آذربایجان به نگارش آثار خویش پرداختند. نگارش در مکان متفاوت، طبعاً مخاطبان یکسانی نخواهد داشت و این در تفاوت و شباهت جزئیات روایات مورخان تأثیرگذار بوده است. هرچند جز بلاذری ما از مخاطبان دیگر مورخان بی‌اطلاعیم، تلاش بر این است در ذیل سخن از عوامل مؤثر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قرن سوم، تأثیر مکان و مخاطبان احتمالی نیز در شیوه خاص بازنمایی فتوح در آثار هر یک از این مورخان نشان داده شود.

۱. آشفتگی مالی خلافت در نیمه نخست قرن ۳هـ

عباسیان از همان ابتدا در پی تشکیل یک خلافت یکپارچه و مقتدر جهانی بودند و از تمام امکانات موجود برای ساخت آن بهره بردند. آنها برای کارآمدی و برپایی این نوع حکومت خیلی زود به ایجاد ارتشی قدرتمند و ثابت و نیز سیستم یکپارچه اداری و مالی دست زدند که لازمه آن داشتن درآمد مستمر بود. این درآمد به‌ویژه از طریق خراج و عایدات حاصل می‌شد. فتح صلح‌آمیز یک شهر منجر به دریافت مالیات جزیه و خراج جزیه‌ای می‌شد که با اسلام آوردن ساکنان آن شهر این نوع مالیات حذف می‌شد، اما حق خرید و فروش زمین همچنان باقی می‌ماند، لذا درآمدی ناپایدار بود. در نقطه مقابل اگر شهری به عنوة (جنگ) فتح می‌شد، زمین‌ها و اموال آن جزء فیه و بیت‌المال مسلمانان محسوب می‌شد. حق خرید و فروش زمین منع و مالیات آن خراج بود که با مسلمان شدن ساکنان شهر حذف نمی‌شد و درآمدی مستمر برای حکومت به شمار می‌آمد. این نوع مالیات به سبب استمرار آن از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود (اجتهادی، ۱۳۶۳: ۲۲۹-۲۲۷، ۱۸۱-۱۸۰) پس وضع دقیق مالیات به ویژه خراج و عایدات سرزمین مرکزی خلافت یعنی عراق که سلطه خلیفه در آن منطقه بیشتر از نقاط دیگر بود، از دغدغه‌های مهم خلافت شد. تلاش برای حل مسئله خراج از زمان هارون الرشید با نگارش کتاب *النخراجه* قاضی ابویوسف آغاز شد و در دوره اول خلافت عباسی با حمایت آنها از تولید کتب فقهی یحیی بن آدم (م. ۲۰۳) و قاسم بن سلام (م. ۲۲۴) استمرار یافت. این فقها گرچه تلاش داشتند وضعیت زمین‌ها به‌ویژه سواد عراق را بیشتر با تخصیص فصلی مستقل، حل کنند، باز هم مطابق با شیوه فقهی ارائه احادیث و احکام متناقض، وضعیت نوع مالیات برخی از شهرها

۳۰ / بازسازی روایت فتح ایران در دوره خلافت ابوبکر در آثار مورخان قرن سوم هجری / نیما باقری و ...

بلا تکلیف باقی ماند (یحیی بن آدم، ۱۴۳۵: ۷۷-۷۱؛ قاسم بن سلام، ۱۹۸۶: ۱۱۸-۱۱۶، ۴۷-۴۶) در زمان عباسی به ویژه قرن ۳ هجری مردم شهرهای مختلف سواد ادعای فتح به صلح را داشتند که ظاهراً این ادعاها در بصره نسبت به کوفه بیشتر بود (شبانہ، ۱۳۸۸: ۹۶).

با شروع دوره دوم عباسی و سلطه ترکان و کاهش اقتدار خلافت، در کارکرد ساختار سیاسی و دیوانی اختلال زیادی به وجود آمد. در این زمان وزراء و دیوانیان بیت المال را چپاول می کردند و با تعویق پرداخت های حقوق سپاهیان، ترکان به اشاره فرماندهان خود بیت المال را غارت می کردند. کسری فراوان بودجه نتیجه آن بود. خلفا تلاش کردند این وضعیت را سامان دهند و یکی از طرق آن دستور نگارش کتابی در زمینه فتوح بود که این مهم به بلاذری، ندیم دربار سپرده شد. با آنکه بلاذری در بحث خراج مطالب خود را از مشیخه فقیه خود (قاسم بن سلام) گرفت، اما کتاب او یک مزیت عمده نسبت به این کتب فقهی داشت و آن یکدستی بیشتر در جمع آوری روایات متناقض بود. امری که می توانست وضعیت خراج و مالیات مناطق به ویژه عراق را شفاف کند. برای این منظور او از روایات اخباری ها و سفرهایی که انجام داده بود هم بهره برد. میراث و تلاش های نویسندگان این دوره از جمله بلاذری در ترمیم اوضاع مالی و اصلاحات، در دوران خلافت معتمد و معتضد خود را نشان داد.^۱

بلاذری تلاش کرد نوع فتوحات را روشن کند و سرزمین های مفتوح به صلح را به چهار منطقه تقسیم داد، اما او هم نتوانست از روایات متعدد متناقض بگذرد؛ از این رو در تکمله های خود از آنها سخن گفت. یکدست کردن او تلاش موفقی بود برای حل مسائل بغرنج در نوع مالیات؛ به ویژه در زمانی که نظم در دیوان مالی وجود نداشت. در مقابل، چون در این زمان، ادعاها و اختلاف مالکیت زمین در بصره بیش از کوفه بود (همانجا)، برخلاف بلاذری که در بغداد و برای خلافت مرکزی می نوشت، خلیفه و یعقوبی که مخاطبی همچون دستگاه خلافت نداشتند، دغدغه شان برای یکدستی روایات کمتر بود، به همین سبب تناقض بیشتری در متون آنها وجود دارد.

۲. بحران در ساختار نظامی خلافت

عباسیان کوشش کردند در راستای یک حکومت جهانی سپاهی مقتدر به وجود آورند. اما در قرن ۳ هجری نظامیان به خصوص فرماندهان ترک بر حکومت مسلط شدند و از اقتدار خلیفه به شدت کاسته شد. سرباز-بردگان به جای خلیفه از فرماندهان خود اطاعت می کردند. تجدید اقتدار خلافت یکی از اهدافی بود که در متون تاریخ نگاری و رساله های نظامی این عصر دنبال شد.

۱. برای اطلاعات بیشتر در زمینه تغییرات دوره این خلفا ن. ک. ناظمیان فرد، ۱۳۹۴؛ احمدی منش، ۱۳۹۴.

نگارش این رساله‌ها از زمان هارون آغاز شده بود و همانند کتب فقهی، ابوابی درباره قواعد جنگ داشت. محتوای این متون درخصوص نحوه تقسیم غنائم، لزوم پرهیز از خیانت در آنها و وجوب مشورت فرماندهان ترک بود. در این رساله‌ها با استناد به سیره نبوی(ص) و خلیفه دوم به مخاطبان تأکید می‌شد که حق دخل و تصرف در نوع تقسیم غنائم برعهده خلیفه است(درباره محتوای این رساله‌ها ن.ک. سوید، ۱۳۸۷: ۳۳۱-۳۰۷) از دیگر سو، مورخان این قرن در بازسازی خبر فتوح دوره ابوبکر با تأکید بر اینکه خلیفه فرمانده اصلی فتوح بوده و خالد و رؤسای تمام قبایل تحت امر نامه‌های وی در مدینه بودند، به مشکل زمانه خود پاسخ می‌دادند. به ویژه آنکه بلاذری تأکید دارد که خالد مال‌الصلح حیره را بدون دخل و تصرفی به نزد ابوبکر در مدینه فرستاد(بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۴۰) یعقوبی هم به ارسال اُسرای عین التمر به فرمان خالد به نزد خلیفه اشاره می‌کند(یعقوبی، بی تا: ۱۳۳) بدین ترتیب مؤلفان این متون با برقراری پیوند میان اطاعت از خلیفه و موفقیت چشمگیر سپاه اسلام در فتوحات زمان خلفای راشدین، کوشیدند تبعات عدم اطاعت از خلیفه را به مخاطبان زمانه خود گوشزد کنند.

۳. تسلط اندیشه درهم‌تنیده فرهنگ اسلامی و مقام خلافت

در این دوره در قرائت رسمی، پذیرش و تداوم فرهنگ اسلامی با تأیید نماینده سیاسی آن یعنی خلافت گره خورد و هر یک لازم و ملزوم یکدیگر شناخته شدند. این امر به یک ارزش فرهنگی مسلط در جهان اسلام آن روز تبدیل شد. این ارزش از طریق حمایت نهاد سیاسی، تلاش نهاد دینی اهل حدیث و تأیید محدثان و فقها به عنوان نمایندگان علومی که در این قرن بر جهان اسلام سیطره پیدا کردند، در جامعه سده سوم نهادینه شد. در این راستا، عباسیان به کارکردهای دانش از جمله تاریخ‌نگاری برای تحکیم چنین ارزشی و توانایی اتصال آنان با تاریخ مقدس و مقبول گذشته مسلمانان پی بردند و به حمایت از آن پرداختند. این مسئله فقط در متون تولیدی در بغداد، مرکز جهانی علم اتفاق نیفتاد، بلکه به پایتخت‌های ایالات و مراکز سابق علمی چون بصره و کوفه که هنوز در این سده اهمیت داشتند، نیز نفوذ کرد(برای کوفه و بصره ن.ک. طحاوی، ۱۳۶۰: ۲۶-۲۲). در این فضا، تقریباً تمام مورخان این سده با گرایش‌های مختلف، شعوبی، معتدل یا عربی، چنین خوانشی از فرهنگ اسلامی را پذیرفتند؛ از این رو می‌توان آنها را ذیل فرهنگ ایرانی‌اسلامی یا اسلامی‌عربی مطالعه کرد. نگاه این نخبگان تاریخ‌نگار مانند دیدگاه سران دانش فقهی و حدیثی به خلافت اسلامی به عنوان یک پیوستار در زنجیره تاریخ اسلام متمرکز شد. از این رو بحث عمده موضوعات تاریخ‌نگاری به مسائل سیاسی پیرامون خلافت به عنوان مظهر حفاظت از اسلام اختصاص یافت. به همین دلیل در روایت این مورخان عملیات نظامی قبایل در مرزهای عراق نیز با خلافت ابوبکر و فرمانده بودن

او معنا یافت. به‌طورمثال بلاذری تداوم طبیعی حضور رؤسای این قبایل در سکونتگاه‌هایشان را با بحث نصب فرمانده به فرمان خلیفه پیوند می‌زند تا یکپارچگی خلافت اسلامی را به تصویر کشد. همچنان‌که این روایت نشان از شکل‌گیری یک تاریخ‌نگاری خلافتی و جهانی است که سعی در ارائه روایتی بزرگ‌تر از تاریخ‌نگاری قبیله‌ای و منطقه‌ای دارد. بیان او از تاریخ فتوح این دوره، تفسیر «والعاقبه للمتین» و تاریخ‌رستگاری امت و خلافت اسلامی را بازتاب می‌دهد.

۴. تفاخرهای قومی و رقابت‌های محلی ذیل پرچم فرهنگ اسلامی حاکم

با حمایت دانش وقت از حکومت بغداد و تلاش برای حفظ یکپارچگی آن، طبیعی بود. مفاخرات قبیله‌ای و قومی به حاشیه رود و افتخارات خلافت اسلامی و عقیدتی پررنگ‌تر شود. با وجودی که با سیاست تمرکزگرایی و به دنبال آن توسعه شهرنشینی و تمدن، از میزان رقابت‌های قومی، قبیله‌ای و منطقه‌ای به‌ویژه میان کوفه و بصره کاسته شد، اما از میان نرفت. مطابق شواهد موجود در سده ۳هـ هنوز بقایای آن در این شهرها وجود داشت.^۱ همچنان‌که هنوز هم تفاخر قومی میان عرب و عجم مسئله جدی بود.^۲ اگرچه مورخان این بستر همگی کلیت خلافت اسلامی را پذیرفتند و اصل کتاب خویش را بر پایه آن تنظیم کردند، نگرش‌های قومی و قبیله‌ای مندمج در خودآگاه و ناخودآگاه تعلقات مکانی و پایگاه اجتماعی آنان، اثرات خود را در نحوه بیان جزئیات حوادث بر جای گذاشت.

فرهنگ اسلامی عربی در اثر بلاذری، ندیم دستگاه خلافت بغداد و خلیفه بن‌خیاط، اهل حدیث بصره^۳ و نیز، یعقوبی، کاتب و مولای بنی‌عباس پررنگ است. بخش فتوح کتاب‌های تاریخ خلیفه و فتوح البلدان بلاذری همانند آثار انساب‌الاشراف و طبقات آن دو محل مناسبی بودند که آنها برجسته‌سازی قوم عرب را دنبال کنند (در این خصوص الدوری، بی‌تا: ۱۲۹، زکار، ۱۹۶۷: ۱۸۱-۱۸۳ و ظریفیان و صیامیان، ۱۳۹۱: ۱۳۱ اشاره‌های مختصری دارند). اما چون بلاذری متعلق به کلان‌شهر بغداد است، به یک میزان به فتوح دو منطقه بصره و کوفه آتی توجه می‌کند. درحالی‌که خلیفه بصری نمی‌توانست از بندهای رقابت دیرینه وطنش با کوفه

۱. حضور این رقابت‌ها در زمان مأمون ثبت شده است (ن.ک. صالح احمدعلی، ۱۴۱۳: ۴۶) اما به جز منابع غیرتاریخ‌نگاری، به سبب سلطه ترکان و مشکلات داخلی خلافت، از چگونگی حضور آنها در نیمه دوم قرن ۳هـ اطلاعی در دست نیست.

۲. برای اطلاعات بیشتر (ن.ک. آذرنوش، ۱۳۸۷: ۱۲۷، ۱۲۲، ۱۹۹-۱۸۱)

۳. در این زمان به نظر می‌رسد بیشتر علمای بصره در حوزه‌های حدیث، فقه و تفسیر فعالیت داشتند (ن.ک. ناجی، ۱۴۰۷؛ مطلوب، ۱۹۸۲).

آزاد باشد. در مجموع محتوای روایت خلیفه از فتوح دوره ابوبکر و ادامه آن تا پیش از قادسیه یک خبر را به خواننده القاء می‌کند و آن اهمیت بیش از اندازه فتوح بصره در این دو بازه زمانی است. خلیفه تلاش می‌کند فتوحات این منطقه و فرماندهان عرب آن را شکوهمند و معنوی نشان دهد. در مقابل وی از مثنی و جریر بجلی از قبایل ساکن در اطراف حیره (کوفه آینده) یا نام نمی‌برد یا آنان را همراه با انگیزه‌های قتل و غنیمت، شبیخون و کسب منافع دنیوی توصیف می‌کند. در حالی که ابن خیاط در دوره عمر دوباره عنوانی مستقل برای فتوح بصره در نظر گرفت و حتی تأسیس بصره را به سال ۱۴هـ باز گرداند. اما در وقایع این سال، حوادث شط فرات را محدود به غارت‌های مثنی کرده و بدون توضیح یا اشاره به یوم مهران، تنها نزاع مثنی با جریر بر سر امارت دنیوی منطقه سواد را برجسته کرده است (خلیفه، ۱۹۹۵: ۷۰-۶۶).

در مقابل، ابوحنیفه را باید ذیل فرهنگ ایرانی اسلامی که در وطن او حاکم بود، مطالعه کرد. ابعاد سیاسی و فرهنگی جریان شعوبی در دینور فعال بود. در این سده سرخ‌جامگان در جریان قیامشان از این شهر به عنوان پایگاه خود استفاده کردند (کریمیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۶-۵). همچنین یافته‌های سفالی قرون ۴-۱هـ در منطقه دینور هنوز از تسلط تزئینات ساسانی در سفال‌های این مکان حکایت دارد. امری که نشان از تداوم فرهنگ ایرانی در آنجاست (همان: ۱۶) در زمینه فرهنگی، متونی با گرایش‌های ایران‌گرایی همچون *اخبار الطوال* در این شهر که یکی از مراکز مهم علمی به‌ویژه در زمینه ادب بود، تولید شد (برای اطلاعات بیشتر ن.ک. صبور، ۱۳۸۸؛ معصومی و عبدالملکی، ۱۳۹۳: ۲۵۸، ۲۵۲، ۲۵۰). اهمیت ایران در اذهان مردم این منطقه چنان بود که دینوری برای هم‌وطنان مخاطبش جریان تاریخ فتح ایران را با ذکر اسباب ضعف دربار شاهنشاهی ساسانی آغاز کرد.

از طرف دیگر، تداوم رقابت‌های شهری و منطقه‌ای کوفی در دینور (ماه کوفه) سبب شد او همانند خلیفه از درجه تفاخر منطقه‌ای به مراحل آغازین فتوح بنگرد. اما وی برخلاف ابن خیاط تصویری کم‌اهمیت از فتوحات منطقه بصره ارائه کرد. ابوحنیفه در عین برجسته‌سازی فتوح اطراف کوفه آتی، روایت فتح بصره در زمان خلیفه اول را مسکوت گذاشت. او درباره سرانجام غارت سوید از اُبله، پیش از ورود خالد به منطقه، هیچ توضیحی نمی‌دهد. در گزارش فتح دوره خلیفه دوم هم نام سوید تنها یک بار در ذیل نام عتبه، فرمانده عمر مطرح شد. خبرهایی چون نامه عمر به عتبه برای مشغول داشتن مردم اهواز در جریان عملیات فرات، اعطای افتخار تمام جنگ‌ها و فتوحات به عتبه و نیاوردن نام سوید، برخلاف نام مثنی در حیره و همچنین، تأکید بر مشارکت بیشتر قبایل در فتوحات بصره پس از شنیدن خبر غنایم بسیار در این منطقه، همگی این پیام را به ذهن متبادر می‌کند که فتوح بصره در حاشیه حوادث و تحت

۳۴ / بازسازی روایت فتح ایران در دوره خلافت ابوبکر در آثار مورخان قرن سوم هجری / نیما باقری و ...

تأثیر فتح حیره به وقوع پیوسته است. شاید به همین دلیل است که برجسته‌سازی پیروزی‌ها در این منطقه بیش از آنکه مانند منطقه حیره و فرات نتیجه تلاش و رشادت مسلمانان و فرمانده آنها باشد، در اثر یاری خداوند ذکر می‌شود (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۱۵، ۱۱۹).

همانطور که رایبسون نیز، به درستی به آن اشاره دارد، یعقوبی ادیب و مورخی واقعاً پیچیده است (رایبسون، ۱۳۸۹: ۲۳۵، ۲۳۴) تناقض‌های روایت او از فتوح ایران به نسبت دیگر مورخان با وضوح بیشتری دیده می‌شود. یکی از دلایل این امر آن است که او زاده مصر بود^۱ و کتاب را پیش از سال ۲۶۰ هجری که آغاز سفرهای اوست، نگاشته و *البلدان* نتیجه آن سفرهاست. به همین علت دقت نظر او در ثبت مسیرهای فتوح عراق کم بوده است که البته بعدها هم چندان محل اعتنای مورخان بغداد واقع نشد. ابن واضح جزء موالی بنی عباس و وفادار به این خلافت بود و در غیر عراق سکونت داشت. پس از دغدغه‌های هویت‌سازی و تفاخرهای قومی و منطقه‌ای بین‌النهرین آزاد بود. به همین علت وی دل‌مشغولی چندان برای بزرگ‌نمایی فتوح دوره ابوبکر نداشت و برخلاف سه مورخ دیگر فرماندهان قبایل بصره و کوفه، مثنی و سوید، را به حاشیه می‌برد و مانند بلاذری آشکارا نقش فرمانده خلافت، خالد، را برجسته می‌کند.

از طرف دیگر غیر منطقی‌ترین خبر روایت فتح ایران در دوره ابوبکر یعنی فتح توج و مکران از آن یعقوبی است که شایسته تأمل است. سبب این امر را باید در مخاطبان احتمالی ابن واضح جست‌وجو کرد. به نظر می‌رسد وی کتاب تاریخش را در دربار طاهریان نگاشته است، زمانی که در ارمینیه و آذربایجان سکنی داشت (ن.ک. به پاورقی پیشین). در سال‌های نیمه دوم قرن ۳ هجری فارس و کرمان عرصه جدال خلافت و طاهریان با والیان استقلال‌طلبی چون علی بن حسین، محمد بن واصل و یعقوب صفاری بود (یعقوبی، بی تا: ۲ / ۵۰۴، ۴۹۸-۴۹۲)؛ از این رو یعقوبی با ذکر این خبر به داعیان این منطقه یادآوری می‌کند که فتح آن به زمان نخستین خلیفه بازمی‌گردد. پس طبعاً در زنجیره پیوسته تاریخ مقدس خلافت، تنها خلیفه عباسی و مخدومان ابن واضح یعنی طاهریان مشروعیت حکومت را در این منطقه دارند.

نتیجه

متونی که در این مقاله به بخش فتوحات آنها در دوره ابوبکر پرداخته شد همگی جزء آثار تاریخ‌نگاری محسوب می‌شوند. همین که در قرن سوم مسئله فتوحات ایران، در اولین مرحله انجام آن، در آثار چهار مورخ برجسته یعنی خلیفه بن خیاط، بلاذری، ابوحنیفه دینوری و یعقوبی

۱. محل تولد و زیستگاه اصلی یعقوبی دقیقاً مشخص نیست. این نظر برخاسته از مطالعات نگارنده است. برای نظرات مرتبط در این زمینه (ن.ک. بروکلیمان، بی تا: ۲ / ۲۳۶؛ جعفریان، ۱۳۷۶، ۵۴؛ عزیزی، ۱۳۹۱: ۸۵-۸۰)

طرح شده است، خود گواه اهمیت این وقایع در نظرگاه مسلمانان قرون نخستین اسلامی است. فتوح نگاری هر یک از مورخان چهارگانه فوق با یکدیگر تشابهات و تفاوت‌های بسیار دارد. مسیر فتوحات و منازل مسلمانان در سواد عراق و فرماندهان عملیات در چهار متن فوق از نخستین و بارزترین این تفاوت‌ها و تشابهات است. در این مسئله، باید گفت که همه آنها کوشش می‌کنند یک روایت یکدست از فتوح این دوره در ذیل تاریخ خلافت ارائه دهند و هر کدام قالب ادبی بدیعی برای روایت خویش می‌سازند. همگی این تاریخ‌نگاران قائل به عملیات جنگی در ایران در عصر ابوبکر هستند، اما در اینکه برنامه فتوحی در ذهن مسلمانان بوده، اتفاق نظر ندارند. در مناطق فتح‌شده نیز، همگی بر وجود عملیات در شط فرات، صلح با حیره و تعیین شدن مال‌الصلح آن هم نظرند. از زاویه دیگر، به سبب انگیزه مشترک خلیفه و بلاذری در تأکید بر جنبه‌های عربی خلافت، منازل اشاره‌شده آن دو نسبت به دینوری و یعقوبی همخوانی و شباهت بیشتری دارد. همچنین توجه به چگونگی فتوحات و جزئیات آن نیز در نوشتار خلیفه و بلاذری بیش از دو مورخ دیگر است. نکته دیگر در بازنمایی متفاوت مورخان فوق در نحوه عملکرد اشخاص مهم و تأثیرگذار در فتوحات است. امری که علاوه بر بینش و تفکرات آنها، از مکان تولید متن، دوری یا نزدیکی به دستگاه سیاسی و البته مشایخ و راویان هر یک تأثیر پذیرفته است. دو نمونه بارز این مدعا خلیفه و دینوری هستند. روحیه عربی با محوریت برجسته‌سازی بصره، در اثر خلیفه و در نقطه مقابل، ایران محوری و ساخت تفاخر برای کوفه و ملحقات آن در فتوح نگاری دینوری غالب است. درحالی‌که یعقوبی که در دستگاه طاهریان می‌نگاشت، فارغ از دل‌مشغولی‌های مورخان بین‌النهرینی، نگران از دست رفتن سرزمین‌های مخدومانش در درون ایران بود؛ به همین سبب، متناقض‌ترین چیدمان از مسیر فتوح را عرضه داشته است. اما در این بین فتوح *البلدان* بلاذری یک استثناست. این کتاب در بغداد به نگارش درآمد و مخاطب آن نیز، دستگاه خلافت عباسی بود. با در نظر داشتن اوضاع سیاسی هم‌زمان با حیات بلاذری، موقعیت ویژه او در دربار عباسی و مروری بر محتوا و چیدمان کتاب در خصوص فتوح دوران ابوبکر در این اثر می‌توان گفت وظیفه مهم بازنمایی فتوحات مسلمانان، به علت تأثیر شایان توجهی که بر مسائل سیاسی و اقتصادی جامعه آن روز داشت، به بلاذری واگذار شده بود. لذا او کوشید توصیفی یکدست از فتوحات مسلمانان ارائه کند و به‌طور غیر مستقیم به بسیاری از سؤالات فقهی مرتبط با خراج به‌خصوص در منطقه عراق پاسخ دهد. به همین دلیل متن بلاذری نسبت به دیگر متون هم عصرش به‌عنوان متن الگو پایدار ماند و در حمایت دستگاه قدرت بارها نسخه‌برداری شد.

کتاب‌شناخت

ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۱) *المسالك و الممالک*، سعید خاکنند، تهران: ملل با همکاری حنفاء.

ابوخلیل، شوقی (۱۴۲۵هـ/ ۲۰۰۵م) *أطلس التاريخ العربی الإسلامي*، دمشق: دارالفکر.
اجتهادی، ابوالقاسم (۱۳۶۳) *بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره امویان*، تهران: سروش.

احمدعلی، صالح (شوال ۱۴۱۳) «مفاخرات الکوفة و البصرة»، المجمع العلمی العراق، المجلد الثاني والأربعون، الجزء ۳

احمدی‌منش، محمد (۱۳۹۴) «اصلاح ساختار دولت عباسی در نیمه دوم سده سوم»، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۷، شماره ۱ بهار و تابستان

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۷) *چالش میان فارسی و عربی*، چاپ دوم، تهران: نی.
بروکلمان، کارل (بی تا) *تاریخ الأدب العربی*، عبدالحلیم النجار، الجزء ۳، قم: دارالکتاب الاسلامی
بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸) *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.

جابری، محمد عابد (۱۳۸۴) *عقل سیاسی در اسلام*، عبدالرضا سواری، تهران: گام نو.
جعفریان، رسول (۱۳۷۶) *منابع تاریخ اسلام*، چاپ ۳، قم: انصاریان.

حاجی بابایی، محمود؛ علی زارعی، (۱۳۹۳) «جایگاه امور فرامادی در تحلیل فتوحات مسلمانان در ایران»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال ۵، شماره ۱۵.

حضرتی، حسن (۱۳۸۷) *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، قم: بوستان کتاب.
حموی، یاقوت، ابن عبدالله (۱۹۹۵م) *معجم البلدان*، بیروت: دار صار.

خلیفه بن خیاط، ابو عمرو (۱۴۱۵هـ/ ۱۹۹۵م) *التاریخ*، تحقیق فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
الدوری، عبدالعزیز (بی تا) *نشأة علم التاریخ عند العرب*، بیروت: المطبعة الکاتولیکیه.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸ش) *الأخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی.
رابینسن، چیس اف (۱۳۸۹) *تاریخ‌نگاری اسلامی*، مترجم: مصطفی سبحانی، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۳) *نهضت امام حسین (ع) و قیام کربلا*، تهران: سمت.
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲) *تاریخ ایران بعد از اسلام*، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.

زکار، سهیل (۱۹۶۷) «کتاب الطبقات خلیفه بن خیاط»، المعرفة، القسم الاول، العدد ۶۴.
سعیدیان جزئی، مریم (۱۳۸۶) «مثنی بن حارثه شیبانی و نخستین فتوح اسلامی در عراق»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ۸، شماره مسلسل ۳۰.

شبانہ، رحیم (۱۳۸۸) «فتوح البلدان فرهنگ‌نامه جغرافیای تاریخی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۳۴.

شهیدی، جعفر (۱۳۵۸) *پس از پنجاه سال*، تهران: امیرکبیر.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / ۳۷

صبوری، فاطمه (۱۳۸۸) «پیشگامان تاریخ‌نگار ایرانی تا قرن پنجم هجری»، مشکوة، شماره ۱۰۲. طحوی، عبدالعلیم (۱۳۶۰) «البيئات العلمية الإسلامية: ۱- بصره»، هداية الاسلاميه، المجلد الرابع عشر، الجزء ۱ و ۲.

ظریفیان شفیعی، غلامرضا؛ زهیر صیامیان گرجی (۱۳۹۱) «تاریخ‌نگاری اسلامی در روایت اهل حدیث نمونه موردی: تاریخ خلیفه بن خیاط»، مطالعات تاریخ اسلام، سال ۴، شماره ۱۲. عزیز، حسین (۱۳۹۱) نقد و بررسی منابع تاریخی فتوح در سه قرن اول هجری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

_____ (۱۳۹۱) «ابن‌واضح یعقوبی (م ۲۸۴ق) و آثار او در میراث مکتوب»، پژوهش‌های تاریخی، سال ۴، شماره اول (پ. ۱۳).

قاسم‌بن سلام (۱۹۶۸م/۱۳۸۸) *الأموال*، تحقیق: خلیل محمد هراس، قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه. قائدان، اصغر (۱۳۸۴) «تاریخ‌نگاری جنگ در عصر اسلامی»، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، سال ۴، شماره ۱۳.

_____ (۱۳۹۰) «تأثیر روایات ایام العرب بر مغازی و فتوح‌نگاری»، مطالعات تاریخ اسلام، سال ۳، شماره ۹.

کریمیان و دیگران (۱۳۹۱) «دینور از شکل‌یابی تا اضمحلال تأملی دیگر در عوامل موثر بر اضمحلال شهرها»، پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۲، شماره ۱.

لسترنج، گی (۱۳۷۷) *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، مترجم: محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.

محمودآبادی، اصغر (۱۳۸۰) «تاریخ‌نگاران و رویداد قادیسیه»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۷. مطلوب، احمد (۱۹۸۲) «البصره فی تراث الجاحظ (القسم الثاني)»، کلیة الاداب جامعه بغداد، مجلد ۱، العدد ۴.

معصومی، محسن؛ محمد عبدالملکی (۱۳۹۳) «ایران‌گرایی در آثار مورخان ایرانی اسلامی در سده‌های سوم تا پنجم هجری»، پژوهش‌نامه تاریخ تمدن اسلامی، سال ۴۷، شماره ۲.

مغوث، سامی بن عبدالله بن أحمد (۱۴۲۴هـ/۲۰۰۴م) *أطلس الخلیفة بن أبي بكر الصديق*، الرياض: مکتبه العیکان.

ناجی، عبدالجبار (۱۴۰۷) «ریادة مورخی البصرة فی کتابة تواریخ شامله»، کلیة آداب جامعة البصرة، العدد ۳۰. ناضمیان فرد، علی؛ یاسمین حاتم‌الابراهیمی (۱۳۹۴) «کامیابی معتضد در مدیریت بحران مالی خلافت عباسی»، پژوهش‌های تاریخ ایران و اسلام، شماره ۱۶.

ناظمیان فرد، علی (۱۳۷۷) «فتوح البلدان منبعی مستند در باب چگونگی فتح شهرها و کشورها»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا.

نولدکه، تئودور (۱۳۷۸) *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، مترجم: عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

۳۸ / بازسازی روایت فتح ایران در دوره خلافت ابوبکر در آثار مورخان قرن سوم هجری / نیما باقری و ...

واقدی، محمدبن عمر (۱۳۶۹ش) مغازی، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
یحیی بن آدم (۱۴۳۵هـ/۲۰۱۴م) الخراج، صححه و مشروحه: القاضی الفاضل، الشیخ احمد، القاهرة: مكتبة الثقافة الدينية.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۲۲هـ) البلدان، محقق و مصحح: محمد امین ضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

_____ [بی تا] تاریخ، بیروت: دار صار.

List of sources with English handwriting

- Abū kalīl, Šoqī (1425/2005), *Atlas al-Tārīk al-‘Arabī al-Eslāmī*, Damascus: Dār al-Fikr.
- Ādartāš, Ādarnūš (1387 Š.), *Čālīš Mīyān-e Fārsī va ‘Arabī*, Tehran: Niy. [In Persian]
- ‘Azīzī, Hossein (1391 Š.), *Naqd va Barrsī-ye Manābi‘ Tārīkī-e Fotūh dar Sa Qarn-e Avval-e Hījri*, Qom: Pejūhišgāh-e Houza va Danišgāh. [In Persian]
- ‘Azīzī, Hossein (1391 Š.), “Ibn Vāziḥ Yaqūbī va Ātār-e Ou dar Mirāt-e Maktūb”, *Pejūhišhā-ye Tārīkī*, 4, No. 1 (13). [In Persian]
- Aḥmad ‘Alī, Šāliḥ (1413), “Mofākīrāt al-Kūfa va al-Basra”, *al-Majma‘a al-‘Elmī al-‘Arāq*, Vol. 24, part 3.
- Aḥmadīmaniš, Moḥammad (1394 Š.), “Eslāh-e Sāktār-e Dolat-e Abbāsi dar Nima-ye Dovvom-e Sada-ye Sevvom”, *Pejūhišhā-ye ‘Olūm-e Tārīkī*, 7, No. 1, Spring and Summer. [In Persian]
- Bilādorī, Ahmad b. Yahyā (1988), *Fotūh al-Boldān*, Beirut: Dār & Maktaba al-Hilāl.
- Al-Dori, ‘Abd al-‘Azīz, *Našat al-‘Elm al-Tārīkī ‘Ind al-‘Arab*, Beirut: al-Maṭba‘a al-Kātolīkīa.
- Dīnivarī, Abu Ḥanīfa Aḥmad b. Dāvūd (1368 Š.), *Al-Aḵbār al-Tavāl*, Edited by ‘Abd al-Mon‘im ‘Amir, Qom: Manšūrāt al-Razī.
- Ejtihādī, Abulqāsin (1363 Š.), *Barrasi-ye Vaz‘i Mālī va Māliyya Moslimīn az Aḡāz tā Pāyān-e Dorī-ye Omavīān*, Tehran: Sorūš. [In Persian]
- Ḥājībābāī, Maḥmūd; Zārī‘I, ‘Alī (1393 Š.), “jāygāha Omūr-e Farāmādī dar Taḥlīl-e Fotūhāt-e Mosalmānān dar Īrān”, *Tārīk-e Farhang va Tamaddon-e Eslāmī*, 5, No. 15. [In Persian]
- Ḥazratī, Ḥasan (1387 Š.), *Dāniš-e Tārīkī va Tārīknigār Eslāmī*, Qom: Būstān-e Kitāb. [In Persian]
- Himavī, Yāqūt b. ‘Abd allāh (1995), *Mo‘jam al-Boldān*, Beirut: Dār Šādir.
- Ibn kordāqbih, ‘Obīd allāh b. ‘Abd allāh (1371 Š.), *Al-Masālik va al-Mamālik*, translated by Saīd kākrand, Tehran: Milal & Honafā.
- Jābirī, Moḥammad ‘Abid (1384 Š.), *‘Aql-e Sīāsī dar Eslām*, Translated by ‘Abdulrezā Savārī, Tehran: Gām-e No. [In Persian]
- Jafarīān, Rasūl (1376 Š.), *Manābi‘ Tārīkī-e Eslām*, Qom; Anšārīān. [In Persian]
- kalīfa b. kayyāt, Abu ‘Omar (1415/1995), *Al-Tārīkī*, Edited by Foāz, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Elmiyya.
- Karīmīān and et. Al (1391 Š.), “Dīnivar az Šiklyābī tā Ezmiḥlāl Taamolī Dīgar dar ‘Avāmil-e Moatīr bar Ezmiḥlāl-e Šahr-hā”, *Pejūhišhā-ye Īrānšīnāsī*, 2, No. 1. [In Persian]
- Maḡūṭ, Sāmī b. ‘Abdu allāh b. Aḥmad (1424/2004), *Atlas al-ḵalīfa b. Abībākr al-Šīdīq*, Al-Rīāz.
- Maḥmūdābādī, Ašḡar (1380 Š.), “Tārīknigārān va Rūdyād-e Qādisīyya”, *Fašlnana-ye Tārīkī-e Eslām*, No. 7. [In Persian]
- Ma‘sumī, Moḥsin; ‘Abdulmalīkī, Moḥammad (1393 Š.), “Īrangarāī dar Ātār-e Movarīkān-e Īrānī Eslāmī dar Sadahā-ye Sivvom tā Panjom-e Hījri”, *Pejūhišnana-ye Tārīkī va Tamaddon-e Eslāmī*, 47, No. 2. [In Persian]
- Maṭlūb, Aḥmad (1982), “Al-Bašra fī Torāṭ al-jāhīz (al-Qism al-Ṭānī)”, *Kolīyyat al-ādāb jāmi‘at Baḡdād*, Vo. 11, No. 4.
- Nāḡī, ‘Abd al-jabbār (1407), “Rīādat Movarīkī al-Bašra fī Kitāba Tavārīk Šāmala”, *Kolīyyat al-ādāb jāmi‘at Baḡdād*, No. 4.
- Nāzīmīānfard, ‘Alī; Ḥātan la-Ebrāhīmī, Yāsamīn (1394 Š.), “Kāmyābī-ye Mo‘tazīd dar Modīrīat-e Boḥrān-e Mālī-e ḵilāfat-e ‘Abbāsī”, *Pejūhišhā-ye Tārīkī-e Eslām va Īrān*, No. 16. [In Persian]
- Nāzīmīānfard, ‘Alī (1377 Š.), “Fotūh al-Boldān Manba‘ī Mostanad dar Bāb-e Čegūnīgī-ye Fath-e Šahr-ha va Kišvar-hā”, *Kitab-e Māh-e Tārīkī va joḡrāfiā*. [In Persian]
- Qāidān, Ašḡar (1384 Š.), “Tārīknigārī-e jāng dar ‘Ašr-e Eslāmī”, *Fašlnama-ye Mo‘āliāt-e jāng-e Īrān va ‘Arāq*, 4, No. 13. [In Persian]
- Qāidān, Ašḡar (1390 Š.), “Taḡīr-e Rivāyāt-e Ayyām al-‘Arab bar Maḡāzī va Fotūhnigārī”, *Mo‘āliāt-e Tārīkī-e Eslām*, 3, No. 9. [In Persian]

- Qāsim b. Salām (1388/1968), *Al-Amvāl*, Edited by ǧalīl Moḥammad Harās, Cairo: Maktaba al-Kollīāt al-Azharīa.
- Saʿīdīān ǧazī, Maryam (1386), “Moṭanā b. Ḥārīṭa Šaibānī va Naḡostīn Fotūḥ-e Eslāmi dar ‘Arāq”, *Fasl-nāma Tārīḡ-e Eslām*, 8, No. 30. [In Persian]
- Šabūrī, Faṭīma (1388 Š.), “Pīšgāmān-e Tārīḡnīgār-e Īrānī tā Qarn-e Panjom-e Ḥīǧrī”, *Miškāt*, No. 102. [In Persian]
- Šabāna, RAḥīm (1388 Š.), “Fotūḥ al-Boldān Farhangnama-ye joǧrāfiyā-ye Tārīḡī”, *Kitāb-e Māh-e Tārīḡ va joǧrāfiyā*, No. 134. [In Persian]
- Šahīdī, ǧafar (1358 Š.), *Pas az Panǧāh Sāl*, Tehran: Amīr Kabīr.
- Ṭahāvī, ‘Abdul‘alīm (1360 Š.), “Al-Bayyāt al-‘Elmiyya al-Eslāmīya: 1- Bašra”, *Hidāyat al-Eslāmīya*, Vol. 14, Part 1 & 2.
- Ya‘qūbī, Aḥmad b. Abī Vāziḥ (1892), *Al-Boldān*, Edited by Moḥammad Amīn Žonāwī, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Elmiyya.
- Ya‘qūbī, Aḥmad b. Abī Vāziḥ, *Tārīḡ*, Beirut: Dār Šādir.
- Zargarīnīzād, Golām Ḥossien (1383 Š.), *Nehzat-e Emām Ḥossien (PBUH) va Qīām-e Karbalā*, Tehran: Samt. [In Persian]
- Zārīfīān Šaffī‘ī, Golāmrezā; Šīāmīān Gorǧī, Zohair (1391 Š.), “Tārīḡnīgārī Eslāmī dar Ravāyat-e Ahl-e Ḥadiṭ, Nimūna Mūrīdī: Tārīḡ-e ǧalīfa b. ǧayyāt”, *Moǧlīāt-e Tārīḡ-e Eslām*, 4, No. 12. [In Persian]
- Zarrīnkūb, ‘Abdulḥosseīn (1392 Š.), *Tārīḡ-e Īrān Ba’d az Eslām*, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Zīkar, Sohail (1967), “Kitāb al-Ṭabaqāt ǧalīfa b. ǧayyāt”, *al-Marīfa*, Part 1, No. 64.

References in English and German

- Brockelmann, Carl (2016-19), *History of the Arabic Written Tradition*, trans. by Joep Lameer, Handbook of Oriental Studies.
- Le Strange, Guy (1905), *The Lands of the Eastern Caliphate: Mesopotamia, Persia, and Central Asia from the Moslem Conquest to the Time of Timur*, Cambridge Schmidt, Erich (1986), *Paleolithic Archaeology in Iran*, The American Institute of Iranian Studies, Monograph 1. Philadelphia, PA: The University Museum, University of Pennsylvania.
- Noldeke, Theodor (1973), *Geschichte der perser und Araber zur zeit der Sasaniden*, Leiden: E.J. Brill.
- Robinson, Chase. F. (2008), *Islamic historiography (Themes in Islamic History)*, Cambridge, Cambridge University Press.

Remaking the Narrative of the Conquest of Iran in Abū Bakr's Caliphate in the Works of Historians of Third Century AH¹

Nima Bagheri²
Maryam Azizian³
Leila Najafian Razavi⁴

Received: 2019/09/03

Accepted: 2020/02/24

Abstract

The early phases of conquest had a significant impact on the following centuries of the Islamic government. This impact made Muslims pay attention to the conquests. One result was integrating conquest news into historical writings. Because of temporal proximity, the narration of conquests of Iran in third-century historians' books such as Ibn Khayyat, Balādhurī, Dīnawarī, Yaqubi becomes importance. There are various similar and different narratives in these books, especially on the first caliph's conquests. Therefore, the study focuses on the methods that historians of the third century AH used for remaking the narratives of Iran's conquests and its relationship with the historical and political status of Abū Bakr's caliphate. The descriptive-analytical study showed that accepting the dominant Islamic culture, many of the historians tried to make Iran's conquest in line with the saint history of the Islamic Caliphate. However, their place attachment and social status pushed them towards specific considerations on ethnic pride and local and regional rivalries. They resulted in differences in describing details of the conquest narratives.

Keywords: Conquests of Iran, Abū Bakr's Caliphate, Islamic Historiography, Tarikh al-Yaqubi, Futūh al-Buldān, Akhbar al-Tival, *History Book of Khaliha ibn Khayyat*

1. DOI: 10.22051/HPH.2020.27520.1378

2. MA in History of Islamic Iran, Ferdowsi University of Mashhad, Email nimabagheri1993@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding author), Email: maryamazizian@um.ac.ir

4. Assistant Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Email: najafian@um.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507